

دفاعیه از اسلام

آیا اسلام یک خطر جهانی است؟

مقاله‌ای که در دفاع از اسلام و مسلمانان جهان برای

روزنامه لوموند فرستاده شده است

در پاییز گذشته که خبرنگار روزنامه معروف فرانسوی لوموند برای مصاحبه به آقای مهندس بازرگان مراجعه نموده بود ایشان اظهار تمایل می‌کنند که مصاحبه درباره وضع اسفناک ملت‌های مسلمان و رفتارهای ناهنجاری که با آنان می‌شود و همچنین قضاوت‌های نادرست که درباره اسلام به عمل آمده، تبلیغات غربی آن را یک خطر جهانی معرفی می‌نمایند، نیز صورت گیرد. خبرنگار از این پیشنهاد استقبال نموده، وعده می‌دهد که اگر مقاله‌ای بفرستند روزنامه آن را درج خواهد کرد، مشروط بر آن که ارسال مقاله بیش از یک ماه طول نکشد، مفصل نباشد و حالت علمی و فلسفی سنگین نداشته باشد. تهیه مقاله متاسفانه در اثر اشتغالات و اشکالات بیش از دو ماه به طول انجامید و برای آن که به قدر کافی مستند و اقناع کننده باشد لازم آمد که خالی از استدلال‌های منطقی و استنادهای قرآنی نباشد.

مقاله در تاریخ ۷۲/۹/۱۲ (۳ نوامبر ۱۹۹۳) در ۸ صفحه برای روزنامه فاکس شد و با تردید و تاخیرهای چندی به صورت مختصر و مثله شده (در حدود یک ربع متن اصلی) در تاریخ ۱۹ آوریل ۱۹۹۴ (۷۳/۱/۳۰) منتشر گردید.

قصد آقای مهندس بازرگان (و نهضت آزادی) اعتراض و دفع یک حمله وسیع مطبوعات اروپا و آمریکا علیه اسلام و مسلمانان دنیا بود و رفع ابهام‌ها یا اتهام‌هایی که روی اغرض سیاسی و تعصب‌های مذهبی و نژادی به عمل می‌آید و نشان دادن اینکه در هر تحلیل و تحقیق، جهت قضاوت صحیح باید مابین یک آیین یا مکتب و عمل پیروان فرق قائل شد و هر کدام را مستقلاً و بر مبنای مبانی و اسناد مربوطه مورد بررسی قرار داد.

هیات تحریریه لوموند با حذف آنچه جنبه سیاسی یا روشنگری و اعتراض علیه خودشان را داشته و در رد کتاب‌ها و نظریات منتشر شده بوده است، اکتفا به درج مطالبی از مقاله که در دفاع از اسلام و عدم انطباق قرآن با پاره‌ای از کارهای انتسابی به مسلمانان بوده است، نمود.

نهضت آزادی ایران به منظور اطلاع همفکران و هموطنان عزیز و به امید آن که فایده‌ای از این رهگذر عاید گردد مبادرت به انتشار متن کامل مقاله که به فارسی برگردانده شده است می‌نماید.

در این متن، قسمت‌های حذف شده با هاشورهای مورب (در این سند با حروف مورب) مشخص گردیده است و قسمت‌های هاشور نخورده (در این سند با حروف ساده)، مطالب درج شده در لوموند را نشان

می‌دهد.

نهضت آزادی درصدد ارسال مقاله برای مطبوعات خارجی دیگر می‌باشد و اگر خوانندگان محترم امکاناتی داشته و در این زمینه با ما همکاری نمایند سپاسگذارشان خواهیم بود.

روابط عمومی
نهضت آزادی ایران

ترجمه مقاله ارسالی به روزنامه لوموند

آیا اسلام یک خطر جهانی است؟

دفاعیه از اسلام

به نام خدا

بخاطر آزادی، عدالت، ترقی، صلح و عشق

یکی از حوادث درخور توجه پایان قرن که همراه با انقلاب اسلامی ایران (در سال ۱۹۷۹) و سقوط غیرمنتظره کمونیسم (در دهه ۱۹۹۰) اتفاق افتاد، اعلام تهدید (یا ادعای خطر) جهانی اسلام توسط مطبوعات و محافل غربی است.

نگرانی مشابهی علیه رنسانس یا «تجدید حیات اسلام» و بازگشت آن به صحنه بین‌المللی سیاست، از هنگامی ابراز شده است که بعضی جنبش‌های آزادی‌بخش در برخی از کشورهای مسلمان به ظهور پیوست.

داعیه تا آنجا پیش رفته است که ادعا می‌شود دموکراسی و آزادی و ارزش‌های حاکم بر تمدن مغرب زمین، که توانست خود را از خطر فاشیسم و کمونیسم برهاند، در معرض خطر و تهدید اسلام تجدد حیات یافته قرار گرفته است و برای علاج آن باید دست به اقدامات جدی زده شود.

اصولاً غربی‌های طرفدار یا بنیان‌گذار ارزش‌های فوق و مدافعین حقوق بشر می‌بایست جنبش‌های ملل مسلمان را که در گذشته کم و بیش مورد ستم واقع شده‌اند و امروزه مورد آزار و شکنجه بوده، برای کسب آزادی و استقلال خود تلاش مصرانه می‌کنند، مورد تشویق و تایید قرار دهند.

با توجه به این که مسلمانان رقم جمعیت قابل ملاحظه‌ای را در دنیا تشکیل می‌دهند و وارث گذشته‌ای افتخارآمیز و درخور احترام هستند و نیز از امکانات یا پتانسیل‌های انکارناپذیری برخوردارند، به نفع جامعه بین‌المللی نیست که نسبت به مشارکت عادلانه آنها در بازسازی جوامع بشری و وحدت و یگانگی بین‌المللی علاقمند نباشد.

اسلام در گذشته خدمات بزرگی به مغرب زمین و به کل بشریت کرده است. در کتاب «تاریخ عمومی و تمدن» ویل دورانت، که اثر عظیم یک دانشمند آمریکایی است، می‌خوانیم که رنسانس اروپا در قرن

شانزدهم و انقلاب و شورش علیه محکمه تفتیش عقاید، ریشه در تماس‌های کشورهای شبه جزیره بالکان با مسلمانان تعلیم یافته از قرآن داشته است. همچنین، جنگ‌های صلیبی نقطه عزیمتی بوده است برای حرکت انقلاب فرهنگی و جنبش تجدیدگرایی غرب.

از سوی دیگر، بسیاری از روشنفکران جهان اسلام اذعان دارند که مغرب زمین افکار ارزشمندی همچون ناسیونالیسم، لیبرالیسم، دموکراسی، سوسیالیسم و نیز مبارزه با استبداد و سرمایه‌داری و امپریالیسم را در ما بیدار کرده است.

من در این جا قصد ندارم به دفاع یا محکوم کردن پاره‌ای اعمال کم و بیش غیر انسانی یا ناعادلانه که به برخی از گروه‌ها یا دولت‌های اسلامی نسبت داده می‌شود بپردازم، همچنین نمی‌خواهم وارد جدال و مناقشات اسرائیل و عرب بشوم.

آنچه به نظرم شایسته می‌رسد جلب توجه روزنامه‌نگاران و سیاستمداران است که اسلام را به عنوان خطر و تهدید جهانی مطرح می‌نمایند و این تذکر بدهی را بدهم که اسلام لزوماً مساوی با مسلمانان نیست، همان طور که رهبران معنوی و دینی حاضر یا دولت‌های حاکم بر کشورهای اسلامی ممکن است معرف واقعی مسلمانان آن کشورها نباشند.

طرح مسئله و راه‌حل پیشنهادی بر حسب آنکه تهدید و خطر از سوی یک مکتب و آیین باشد یا از سوی طرفداران آن آیین صورت بگیرد به کلی فرق خواهد کرد.

اریک فروم، روانکاو ضد کمونیسم و ضد فاشیسم معروف اما طرفدار احساسات بشر دوستانه مارکس می‌گوید کارل مارکس از این که خود را مارکسیست بنامد سخت ابا داشت و می‌گفت کمونیستها به درستی نظر استاد خود را نفهمیده‌اند.

در کتابی که اخیراً منتشر شده و بسیار مستند به نظر می‌رسد به نام «بازگشت دموکراتیک»¹ مولف آن، آقای ام. ژ. اف رول (M.J.F KEVEL) متاسفانه مرتکب چنین غفلت (اگر نگوییم اشتباه) شده، اسلام را با مسلمانان یکی گرفته است. در فصل دوازدهم کتاب، موضوع داغ «دموکراسی اسلامی یا اسلام تروریست» مطرح گردیده و اسلام به طور قاطع محکوم شده است، در حالی که اگر بخواهیم درباره اسلام (و هر آیین و ایدئولوژی) به قضاوت بنشینیم تنها راه این است که به خود اسلام و به اساس و ماهیت و پیام‌های آن مراجعه کنیم و کاربرد آن را در جاهایی که عیناً اجرا شده است بررسی نماییم. به قرآن مراجعه کنیم که از آغاز ظهور اسلام دست نخورده باقی مانده و «سنت» یا نمونه عملی و زندگی و رفتار پیامبر اکرم (ص) را ملاک داور و آگاهی قرار دهیم. این دو منبع را قرآن از همان آغاز ظهور سفارش کرده و مبنای مرجع قرار داده است.

دادخواهی یا شکوائیه آقای رول علیه «اسلامی که دموکراسی را تهدید می‌کند» با نقل متنی از ولتر (مربوط به سال ۱۷۶۵) آغاز می‌گردد و در آن رونوشت یک فتوا یا حکم شرعی صادره از طرف «مفتی» اعظم امپراتوری مقدس عثمانی، علیه استفاده شیطان‌ی از چاپخانه و خواندن هر گونه کتاب چاپی که انسان را به لعنت ابدی گرفتار خواهد کرد، ضمیمه شده است.

آقای رول در دنباله استدلال خود به نفی یک «مولفه یا وجهه» دیگر رفتار اسلامی می‌پردازد که ارتباط

¹ Le regain démocratique libraiic , Arheme Fayard, Paris 1992

با جمهوری اسلامی ایران صادر کننده حکم قتل نویسنده کتاب آیات شیطانی ندارد، بلکه از ناحیه مسلمانان عادی یا «انسان اسلامی» است که به طور کلی واکنش‌هایش غیر منتظره‌تر و نگران‌کننده‌تر می‌باشد، چرا که کتاب می‌سوزانند و تقاضای ممنوعیت انتشار کتاب و اعدام مولف آن را دارند.^۱

اما اگر حقیقت را خواسته باشید نه «فتوای» مفتی اعظم «باب عالی»، علیرغم توجیه مذهبی آن «توسط برادران قاضی و ائمه شهر سلطنتی استانبول یا در اویشی که به دلیل تعصب خود نسبت به روح شهرت پیدا کرده‌اند» اعتبار دارد، نه نقطه مشترکی با اسلام خدا و محمد در آن دیده می‌شود و نه احکام جدید و لجام گسیختگی توده مردم مسلمان در آسیا و اروپا با اصول و دستورات قرآنی مطابقت می‌نماید. واکنش‌های مشهود جز بیان احساسات عزیزی بشری که به نام خدا منعکس شده و با آن کاملاً مغایرت دارد، چیز دیگری نیست. وانگهی، این اولین بار در تاریخ نیست که تمایلات افراطی بشری مبتنی بر عشق و کینه‌های خودخواهانه و جاهلانه لباس مقدس و مذهبی (ازلی) را به تن می‌کند.

محاکمات وحشتناک تفتیش عقاید در قرون وسطی هر چند کمتر در مغرب زمین توسط عالی‌جنابان مقدس مدعی نمایندگی مسیح اعمال می‌شد، خود نمونه بسیار ابتدایی از رفتارهایی را که به نام دین انجام می‌گرفته است نشان می‌دهد.

در مورد تروریسم که آن را مساوی با اسلام دانسته‌اند چرا نباید واکنش خودبخودی و مشروع مسلمانان در برابر سرکوبی‌های وحشیانه شناخته شده باشد؟ همین‌گونه است وضع دلخراش فلسطینی‌های اخراج شده از سرزمین خود و محروم از هر گونه وسیله دفاع، در حالی که شاهد تایید و تشویق قدرت‌های زورمندی هستیم که خود را حامی حقوق بشر می‌نامند و از ظلم و سرکوب حمایت می‌کنند. یک ضرب‌المثل ایرانی می‌گوید «گربه وقتی خود را حبس شده می‌بیند پنجه به صورت صاحبش می‌زند.» مورد الجزایر که اکثریت قاطع مسلمانان در یک انتخابات کاملاً دموکراتیک رای آوردند اما از حقوق سیاسی مدنی خود محروم مانده و با یک شورای خودکامه که از سوی غربی‌ها حمایت می‌شد، سرکوب گشته و اعدام می‌شوند، نمونه دیگر آن است.

از آن بدتر هجوم غیر منتظره و وحشی‌گری‌هایی است که صرب‌ها علیه جمعیت بیچاره مسلمانان بوسنی - هرزگوین مرتکب می‌شوند و این وحشی‌گری‌ها زیر چشم بی‌تفاوت (اگر نگوئیم طرفدارانه) سازمان ملل وارد یا صورت می‌گیرد. در برابر آن، غرب و تمدن غربی چه جوابی برای ارائه به تاریخ و به اخلاق دارند؟

بدیهی است که منظور من در این جا تایید تروریسم نیست، زیرا که اسلام و فرهنگ ایرانی آن را ممنوع و حرام دانسته است. خود من در ۱۹۸۲ در یک گفتگوی خصوصی با آیت‌الله خمینی، او را از استفاده از چنین وسایلی برحذر داشتم و استدلال کردم که دشمنان ما که مخترع و تولید کننده این گونه وسایل هستند همواره از ما قوی‌ترند و دست بالاتر دارند.

تفاوت گذاشتن میان عمل پیروان یک ایدئولوژی و خود ایدئولوژی، در مورد مکاتب و آیین‌هایی که بنا به تعریف منبعث از منابع الهی و فوق بشری بوده درک و اجرای آنها مستلزم ظرافت و ویژگی‌های دقیق می‌باشد بسیار ضروری‌تر از مکاتب و ایدئولوژی‌های اجتماعی و انسانی می‌باشد. زیرا که در مورد اول

حتی برداشت و رفتار مردان صادق و وفادار نیز معلوم نیست که تا چه حد بتواند معرف و منطق با اصل باشد.

حتی با قبول این امر که آنچه مسلمانان در حال حاضر انجام می‌دهند یا در طول تاریخ انجام داده‌اند هیچ ربطی به اسلام اصول نداشته باشد، باز هم لازم است که اسلام به درستی شناخته شود. اسلام به عنوان مبدا رفتار مسلمانان و به عنوان مقصد آنها، چه برای خود مسلمانان و شناخت نقطه‌ای که مقصد آنها است و چه در رابطه با سرنوشت جهان بشریت که خود را در معرض تهدید دائم (از سوی آنها) می‌بیند.

حدود بیست سال است که ما در ایالات متحده آمریکا، مخصوصاً پس از انقلاب اسلامی ایران، شاهد یک حرکت دانشگاهی پژوهشی در مورد اسلام هستیم و این امر مایه خوشوقتی بوده و امیدوار کننده است. اسلام در تجربه اروپا که می‌خواست به حقایق آن پی ببرد چیزی از دست نداده است. هر چند این تجربه ابتدائی مبتنی بر خصومت و با هدف به تمسخر کشیدن و محو دین جدید صورت می‌گرفت، اما برای شناخت بهتر و ویژگی‌هایی که می‌باید مورد انتقاد قرار می‌داد به زودی راه خود را عوض کرده، به شناخت تاریخ و شرح حال بنیان‌گذار اسلام علاقه و توجه نشان داد. اسلام‌گرایانی که کم و بیش به اسلام تمایل پیدا کرده بودند تقریباً در همه جا پیدا شدند. ولتر نظرات خود را نسبت به اسلام تغییر داد و گوته اظهار داشت اگر اسلام این است پس آیا ما همگی مسلمان نیستیم؟ شرق شناسی در جهت ضرورت‌های سیاسی - استعماری و نیز به خاطر گسترش دانش اسلام شناسی جای مخصوصی در فرهنگ و دانشگاه‌های اروپایی پیدا کرد. در چند قرن اخیر ما شاهد ظهور و پیدایش تعداد معتناهایی شرق‌شناس، نویسنده و دانش‌پژوه هستیم که به اسلام هدایت شده، به تمجید و تحسین و تایید آن پرداخته و حتی به میل خود به اسلام گرویده‌اند.

انقلاب ۱۹۷۹ ایران، پیش از آن که دچار انحرافات سیاسی و ایدئولوژیک شود نزد قشر جوان غرب امیدها و آرزوهای فراوانی برای خروج از پوچی تمدن کنونی برانگیخت.

من شخصاً، ضمن اعتراض به طرز تفکر یا قضاوت ناشی از اختلاط اعمال و افکار مسلمانان با خود اسلام، تصور نمی‌کنم که پیش فرض و تخیل «تهدید اسلام» یک مسئله نظری ساده و دارای ماهیت دینی یا ایدئولوژیک صرف باشد بلکه اندیشه «وحشت از اسلام» (یا اسلام فوبیا) که توسط آمریکایی‌ها ابداع شده است تا جانشین «وحشت سرخ» (یا «رد فوبیا») که پس از سقوط کمونیسم از ارزش افتاده و کهنه شده بود، گردد. مطرح کردن شعار اسلام فوبیا یا وحشت از اسلام دارای جنبه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی است و بیشتر به منظور تامین اهداف توسعه طلبانه اسرائیل در سرزمین‌های اسلامی می‌باشد و از سوی دیگر پاسخی است به نیاز دائمی صنایع آمریکا به مشتریان اسلحه. سیاست مشترک اسرائیل و آمریکا نیز ایجاد یک جو وحشت و کینه‌ورزی علیه اسلام و مسلمانان در کشورهای غرب و شرق را ایجاب می‌نماید. این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که یک رقابت تاریخی بین مسیحیان و مسلمانان به یادگار مانده است که نه جنبه سیاسی دارد و نه مذهبی و سرزمینی.

متأسفانه در دنیای امروز شخصیت‌های روشندل با انصاف و عادلانی چون امیل درمنگهام وجود ندارند یا بسیار نادرند که اعلام کنند «در زمانی که جنگ طی قرون متمادی بین اسلام و مسیحیت جریان داشت،

به طور طبیعی عدم تفاهم‌هایی آشکار گردید و باید اعتراف کنیم که بیشترین آنها ابتداء از سوی مسیحیان بروز کرده است.^۱

بنابراین بهتر است که مسئله ادعایی تهدید جهانی اسلام را در تمام گستره آن در نظر بگیریم. اما با توجه به محدودیت زمانی و مکانی خود را ملزم می‌بینم که در این مقاله بیشتر از جنبه ایدئولوژیک موضوع یا آثار اجتماعی - دینی موضوع صحبت کنم، زیرا که جنبه‌های ایدئولوژیک در هر حال بنیان کار و نقطه عزیمت برای مطالعه سایر جنبه‌ها و عوامل گوناگونی است که در این مسئله نقش دارند.

بنابراین، در سطور آینده مختصراً به بررسی نظریات و اعمالی می‌پردازیم که موجب سرزنش و آزار مسلمانان و دولت‌های آنها شده است و بحث و بررسی را به مقابله آن افکار و اعمال و مقایسه آنها با اصول و احکام بنیادین اسلام یعنی اسلام واقعی اختصاص می‌دهم. از آن جمله است گروگان‌گیری، تروریسم، اعدام مرتدین و سب کنندگان و غیره. سپس نقطه‌نظرهای اسلام مبتنی بر قرآن و سنت محمدی، در رابطه با مسائل روز و دستاوردهای انتسابی به تمدن غرب مانند دموکراسی، آزادی، ترقی، تساهل و غیره را مطرح می‌کنم. ضرورتی نمی‌بینم اعلام کنم که مخاطب‌های ما در این مقاله هم دین‌های ارجمند نیز هستند و هم چنین اهل انصاف و حق پرستانی که بنا به تشخیص خودشان و مستقل از ملاحظات سیاسی، به آنچه به پیامبر وحی شده است، اعتقاد دارند.

اعمال دولت‌ها و گروه‌های اسلامی، که مورد اعتراض و انتقاد قرار گرفته است

۱- گروگان‌گیری

عمل گروگان‌گیری که در سال اول انقلاب اسلامی ایران درباره پرسنل سفارت آمریکا در تهران صورت گرفت - اعم از آنکه در آن زمان به جا یا بیجا بوده باشد - کمترین ارتباطی با اسلام ندارد و هیچ وجه مشترکی مابین آن کار و دستورات قرآن یا نمونه‌ها و معیارهای زندگی حضرت رسول نمی‌توان پیدا کرد. قرآن و شریعت اسلام در مورد تعهدات و قراردادهای پذیرفته شده و حفظ امانت‌های سپرده شده بسیار محکم و سختگیرند. در زندگی پیامبر و امامان موارد متعددی ذکر شده است که از هر گونه خشونت، خدعه یا توسل به راه‌های غیرقانونی و غیرانسانی، حتی با دشمنان، امتناع داشته‌اند.

۲- تروریسم

شکی نیست که جهاد یا جنگ مقدس علیه دشمنان، بخشی از آیین و عمل اسلامی محسوب می‌شود. اما بر خلاف آنچه در دوران خلفا و سلاطین یا سایر حکام کشورهای اسلامی در تاریخ اتفاق افتاده است، جهاد منحصر در راه خدا و علیه کسانی مقرر و واجب شده است که «با ما می‌جنگند و نباید به آنها تجاوز و تعدی کنیم.^۲ جهاد جنبه تدافعی و محدود داشته، قرآن و سنت پیامبر در این زمینه بسیار دقیق و محدود کننده‌اند. هر نوع جنگ، حمله، کشتار، شکنجه، تروریسم و خشونت که با هدف تسلط، توسعه‌طلبی، مسلمان کردن دیگران، انتقام، اسیر گرفتن، تحمیل یا از میان بردن کافران و مشرکان همراه باشد ممنوع و غیر مجاز می‌باشد. تروریسم نیز که به عنوان یک وجه از اغتشاش، عدم امنیت اجتماعی و بین‌المللی (یا

۱. Emile Demenham, La vie de Mahomet, Librairie Plon Paris 1929.

۲. سوره ۲ آیه ۱۸۶ (۱۹۰): در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند مبارزه و قتال کنید و متجاوز نباشید. خداوند متجاوزان را دوست نمی‌دارد.

فتنه‌انگیز) تلقی می‌شود در قرآن به عنوان «بدتر از قتل و کشتار»^۱ قلمداد شده است.

۳- اعدام مرتدین یا ملحدین و توهین‌کنندگان به مقدسات مذهبی

بسیاری از علما (فقها)، خاصه نزد اکثریت اهل تسنن، مرتدین و سب‌کنندگان را که با گفته یا عمل خود به خداوند، حضرت رسول یا به اسلام اهانت کنند محکوم به مرگ می‌دانند. در حقیقت گزارش‌هایی در مورد منازعه یا حمله علیه مخالفین یا معاندین اسلام در زمان حیات حضرت محمد و خلیفه اول رسیده است. در واقعیت آن عصر، ارتداد منسوب به اشخاص بیش از یک مخالفت ساده دینی یا خروج از اعتقاد یکتاپرستی بوده و در مورد مخالفت‌های سیاسی - عقیدتی و قیام مسلح علیه امت تازه تولد یافته اسلام به کار برده می‌شد یا مربوط به خروج از تعهدات و قراردادهای بود که هدف سرکشی و شورش اعلام می‌گردید. در غیر این صورت، چگونه می‌توان اجازه - یا حتی دستور - صدور مرگ و حکم اعدام یا هر گونه خشونت دیگر را به خاطر ایمان و اعتقاد دینی تصور کرد؟ قرآن دقیقاً اعلام کرده است که «در دین هیچ اجبار و اکراهی وجود ندارد» (لا اکراه فی الدین)^۲ خداوند بیش از صد بار این نکته را برای حیب خود تکرار کرده است که رسالت تو نمونه و شاهد بودن است و دادن مژده و بیم به انسان‌ها برای آخرت آنها و پرتو افکندن^۳ بدون آنکه خود را مسئول، مراقب، مامور و گزارشگر عقاید و اعمال اشخاص بدانی. در مورد تنبیه یا تعیین سرنوشت کافران و منافقان، خداوند است که تصمیم می‌گیرد و کیفر خواهد داد^۴ از نظر قرآن، معتقد بودن یا نبودن انسان‌ها از امور شخصی محسوب می‌شود و در رابطه مستقیم با خداوند خالق بوده، بستگی به تصمیم خود اشخاص دارد.^۵

اما در مورد سب و توهین به مقدسات و مقامات، سفارش قرآن چیزی جز تسامح و خودداری از نشست و برخاست با سب‌کنندگان نبوده است^۶ حتی اهانت به ناباوران و مشرکان، از این رو که مبادا آنها از روی دشمنی یا جهالت به خداوند اهانت کنند، منع شده است.

چگونه می‌توان تهدیدها و اعمال قهرآمیزی را که در مسئله سلمان رشدی روی هم انباشته شده است توجیه کرد، در حالی که شخص پیامبر خود قربانی رفتارهای ناشایست و غیرعادلانه در مکه و مدینه بود (یعنی همانجا که مسلمانان قدرتمند شده بودند) و هیچگاه نخواست که شدت عمل یا واکنش خصمانه نسبت به اهانت‌کنندگان اجرا گردد؟

۴- همزیستی مسالمت‌آمیز و دفاع مشروع

۱. سوره ۲ آیه ۱۸۷ (۱۹۱)

۲. سوره ۲ آیه ۲۵۶ (۲۵۷)

۳. سوره ۳۴ آیه ۴۴ (۴۵)

۴. سوره ۳۸ آیه ۳۵ (۳۱): همانا که بازگشت آنان به سوی ما و حسابشان بر عهده ماست.

۵. سوره ۱۰ آیه ۱۰۸: بگو ای مردم، حقیقت از سوی خداوندگارتان برای شما آمد. هر که هدایت شود به سود خود هدایت شده است و هر که گمراه گردد به زیان خود عمل کرده است و من وکیل و مامور نگهبان شما نیستم.

۶. سوره ۴ آیه ۱۴۰: و همانا (خداوند) در کتاب (الهی) این حکم را بر شما فرستاد که اگر شنیدید که آیات خدا مورد کفر و استهزا قرار می‌گیرد با آنان (کافران و استهزاکنندگان آیات) همنشین می‌کنید تا در موضوعی دیگر داخل شوند ...

نخستین عمل پیامبر پس از ورود به مدینه برای تاسیس یک دولت اسلامی، انعقاد یک پیمان همگانی عدم تجاوز و برقراری صلح و همزیستی با قبائل مشرک و اهل کتاب و مقیم حجاز بود.^۱

در سوره نهم قرآن (سوره برائت یا توبه) که خواسته‌اند در آن خشن‌ترین چهره اسلام را بنمایانند، و طرفداران شدت عمل غالباً به آن سوره رجوع می‌کنند، به کرات آمده است که اعلان جنگ منحصر در مورد کسانی است که مشرک (یا اهل کتاب) بوده و سوگند خود با مسلمانان را زیر پا گذاشته یا آغاز به آزار و حمله و جنگ کرده‌اند، در حالی که تقوا ایجاب می‌کند که مومنان نسبت به تعهدات خود وفادار بمانند و هیچ‌گاه دست به تهاجم نزنند.

قبلاً در زیر عنوان بالا یادآور شده‌ام که دعوت به سوی خداوند و به اسلام، چه از سوی بنیانگذاران و چه از سوی پیروان اسلام هرگز نمی‌تواند با اجبار و اکراه یا قهر و شدت عمل همراه باشد. با وجود دستور جنگ علیه کسانی که به مسلمانان حمله می‌کنند، قرآن اضافه می‌نماید که برقرار کردن رابطه دوستی با کسانی که با مسلمانان نجنگیده‌اند هیچ مانعی ندارد و باید نسبت به آنها با خوبی و انصاف رفتار شود.^۲

جهاد قرآن به ورشنی یک مورد از دفاع مشروع است و از هر گونه تهاجم و کینه‌ورزی مبرا می‌باشد. جهاد اسلامی تنها تا حدود تقابل و قصاص مجاز و واجب شمرده شده است، ضمن آن که انصاف و همکاری یا تعاون و بخشش دشمن مصراً توصیه گردیده است.^۳

برائت (یا اعلان بی‌زاری) خداوند و رسولش در مکه تنها یک بار (در سال هشتم هجرت) در حیات حضرت رسول اعلام گردید و هرگز جزو مناسک مذهبی زیارت حج نبوده است. طرف برائت تنها مشرکانی بودند که پیمان‌های صلح منعقد با مسلمانان را شکسته، به دشمنان اسلام کمک کرده بودند. تعمیم و تکرار سالانه آن به صورت اعلان کینه و خصومت در هیچ یک از فتاوی یا رساله‌های عملیه مذاهب اسلامی تا سال‌های اخیر سابقه نداشته است. برعکس، آنچه در سنت اسلامی مورد تأکید واقع گردیده و تقریباً همه جا رعایت شده است، تقوا، نیکوکاری یا نیکخواهی و خودداری از خصومت و اهانت نسبت به همه موجودات (انسان‌ها، حیوانات و حتی گیاهان) است. ادامه جنگ تا محو کامل مستکبران زمین هیچ پایه و اساسی در قرآن و سنت نداد، همچنین ماموریت از بین بردن شیطان جهان ...

هـ- آزادی عقیده، اندیشه و عمل

من تصور می‌کنم که همه کسانی که اسلام را مطالعه کرده‌اند موافق باشند که هیچ دین یا آیین و ایدئولوژی، به اندازه اسلام بر اختیار و مسئولیت و کرامت انسانی اصرار نورزیده و برای آدمی آزادی کامل در گزینش عقیده و اتخاذ تصمیم در آنچه تمایل دارد و عواقبش را می‌پذیرد، قائل شده است.

پاداش‌ها و مجازات‌هایی که در قرآن به مومنان نیکوکار و بزهکاران کافر وعده داده شده است به صورت مکتسب و محصول مستقیم اعمال و اراده خود اشخاص، در طول زندگی دنیایی تلقی شده است.

داستان واقعی آفرینش آدم و اخراج از بهشت به زمین که در قرآن آمده است و مهلتی که به شیطان

۱. به کتاب *Le hamanisme de Le Islam* اثر مارسل بوازارد (Marcel Boisard) مراجعه شود.

۲. سوره ۲۰ آیات ۸ و ۹

۳. سوره ۵ آیه ۳ (۲)

برای اغوای انسان و مقابله با خدای رحمان داده شده است حکایتی پر معنا و معرفی از زندگی و انسان‌شناسی است.

همان طور که قبلاً توضیح داده شد، قرآن در آیات فراوانی پیامبر گرامی را از وارد کردن فشار و اجبار یا وادار نمودن اشخاص به قبول عقیده و ایمان و یا آن که خود را عامل اجرایی مذهب بدانند اکیداً منع نموده به حضرتش دستور داده است که چنین اعلام کند: «هر کس راه خیر و نیکی پیش گیرد بسود خود عمل می‌نماید و هر که گمراه شود به زیان خویشتن به گمراهی افتاده است.»^۱ پیامبر و به طریق اولی هیچ مسلمانی مسئول گناه و کفر دیگران یا تنبیه بدکاران و دخالت در اعمال آنان نمی‌باشد. به پیامبر نیز تذکر داده شده است که «خداوند را کفایت می‌کند که از گناهان بندگان خود با اطلاع و آگاه باشد.»^۲

قرآن روز جزا یا رستاخیز را به صورت یک پدیده انفجاری کیهانی بسیار عظیم معرفی می‌نماید که بخشی از تطور عمومی جهان است، نه آن که تنها میدانی برای رژه گناهکاران در پیشگاه عدل الهی بوده، تنبیهاً دلخواهانه‌ای به کافران، به دلیل عدم اطاعت آنها، و خارج از مکتوبات وجودی اجرا گردد. هر فرد وارث و حامل عناصر جزئی و بنی‌نهایت کوچک اعمال گذشته خویش بوده، از نو زنده می‌شود و به زندگی جاودانی می‌پیوندد؛ چیزی مانند تجدید حیات بهار طبیعت مرده، اما در مقیاس دیگر و برای زمانی بی‌انتها. اعلام و انذار قیامت و آگاهی‌ها و آموزش‌های مربوط به آن در قرآن برای انسان‌ها، قبل از دعوت به توحید و بندگی خدا آمده است.

عبرادری انسان‌ها و نزاع‌های مذهبی

پروفسور سی - هانتینگتن در مقاله‌ای تحت عنوان «فروپاشی تمدن»^۳ پیش‌بینی کرده است که پس از سقوط کمونیسم، برخورد بین تمدن‌ها جانشین جنگ سرد ایدئولوژی شده است. به نظر او، دین که بخش‌هایی از تمدن را تشکیل می‌دهد و عامل اساسی تجزیه و جنگ در طول تاریخ بوده است در این برخوردها نقش اساسی خواهد داشت. درست است که تشعب و اختلافات حاکم بر پیروان پیامبران، در روابط متقابل و درونی آنها، سبب منازعات خونین و جنگ‌های وحشتناکی در طول تاریخ شده است. ه در میان مسلمانان و چه در میان مسیحیان و یهودیان و سایر ادیان^۴ ولی باز هم اختلافی است که بین مذهب و مذهب‌یون پیش آمده است، در حالی که مذاهب توحیدی (یکتاپرستی) عکس آن را موعظه کرده‌اند.

قرآن که متوجه تمایلات طبیعی آدمی در جهت تشعب و تجزیه سلطه می‌باشد تمام تلاش و توجه آموزش‌های خود را بر این اصل استوار می‌کند که مومنان را از تخالف و تضاد با مسیحیان و یهودیان (یا زردشتی‌ها) باز دارد. قرآن «اهل کتاب» را به اتحاد زیر لوای توحید و حول محور مشترک وحدانیت خدا دعوت می‌کند تا همگی جز خدا را نپرستند و هیچ اربابی را به جز خدا بر امر خود اختیار نکنند و حتی

۱. سوره ۲۷ آیه ۱۶ (۱۵)

۲. سوره ۲۷ آیه ۱۸ (۱۷)

۳. مجله Foreign Affairs شماره تابستان ۱۹۹۳

۴. پرفسور هانتینگتن وحشیگری‌ها و خشونت‌های مسیحیان نسبت به یهودیان را که حتی تا دهه‌های اخیر از طرف نازی‌ها اعمال می‌شده است فراموش کرد. در مقابل خود مسیحیان و اسرائیل را در اردوی مشترک علیه مسلمانان قرار می‌دهد و مسلمانان قرار می‌دهد و مسلمانان را ستیزه‌گر و ضد صلح و سازش معرفی می‌نماید. این بیان به خوبی می‌رساند که چگونه سیاست خارجی آمریکا زیر کنترل صهیونیسم قرار دارد.

پیشوایان عالی‌مقام و قدیس و رؤسای مذهبی و کشیشان یا هر نوع قدرت دیگر زمینی را ارباب نگیرند. در مورد برادری انسان‌ها و همکاری متقابل اهل ایمان، قرآن به آنان توصیه می‌کند که هرگز به ایجاد اختلاف نپردازند و بر مشاجرات و اختلافات تکیه نکرده، رفع آن را به خداوند خالق و روز بازپسین واگذار کنند و به جای فخر و منازعه نیز در اعمال خیر بر یکدیگر سبقت گیرند.^۱

قرآن از این حد هم فراتر رفته، با داعیه وحدت بشری و لغو هر نوع خصومت آیینی اظهار می‌دارد که از دیدگاه خداوند سبحان، علیرغم تفاوت‌های نژادی، ملی، عقیدتی، فرهنگی و مالی، انسان‌ها متعلق به یک امت هستند و کسانی که بعد از دریافت تعلیمات الهی، می‌خواهند از اختلافات بهره‌برداری کنند افراد نادرست و غیر عادل هستند.

ما به خوبی می‌دانیم که پیامبران با خواندن انسان‌ها به نام بنی آدم، به استقرار اخوت جهانی خیلی بیش از نویسندگان اعلامیه حقوق بشر، کمک کرده‌اند.

بنابراین، به عنوان نتیجه باید بگوییم که اسلام و ادیان توحیدی، بیشتر از آن که بخواهند جنگ میان انسان‌ها و ملل یا برخورد و تصادم میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را برانگیزند، آخرین راه‌حل‌های آرمانی و موثر را برای صلح و سازش نژاد انسانی ارائه کرده‌اند، مشروط بر آن که ما آنها را بشناسیم و به آنها عمل کنیم.

۷- دموکراسی

اگر دموکراسی را به طور اصولی حکومت مردم بر مردم و اداره امور ملت‌ها به وسیله خود آنها معنی کنیم، و راه رسیدن به آن را اظهار نظر اکثریت از طریق انتخابات یا مشورت آزاد بدانیم، این دقیقاً همان نظام اداره امور عمومی است که قرآن آن را سفارش و توصیه کرده است و این نظریه خیلی پیش از انقلاب کبیر فرانسه و پارلمان‌تاریسم انگلستان ابراز شده است. این شیوه توسط شخص پیامبر در مدینه و به وسیله حضرت علی و امام حسن در دوران خلافتشان عمل شده است. یکی از آیات قرآن که به طور مستقیم خطاب به پیامبر است به او دستور می‌دهد که با تابعین خود در همه امور مشورت نماید و جسارت آنها را ببخشد و با آنها از راه رحمت و سازش درآید.^۲ آیه دیگری که جامعه الگوی اسلامی را ترسیم می‌کند، یکی از مشخصات آن را اداره امور داخلی از طریق مشورت اعلام می‌نماید.^۳

از نظر اسلام، هرگونه اطاعت محض و پیروی بی‌چون و چرا و بلاشرط که نسبت به قدرت‌ها یا قدیس‌های خاکی، بیرون از حیطه دستورات خدا، ابراز شود معادل شرک به خدا و گناهی نابخشودنی است. اگر در عمل، رؤسای سیاسی مسلمانان از نظام اداره امور عمومی ملت از طریق شورا یا رضایت مردم (بیعت) انحراف پیدا کرده‌اند، تقصیر را نباید به پای اسلام گذاشت.

۸- رفاه و توسعه

یکی دیگر از سرزنش‌ها و ایراداتی که به اسلام می‌گیرند بی‌اعتنایی به مسئله رفاه در زندگی و مخالفت با پیشرفت‌های مادی، توسعه اقتصادی و مزایایی است که تمدن جدید مغرب زمین به انسان‌ها

^۱ سوره ۵ آیه ۵۲ (۲۸)

^۲ سوره ۲۲ آیه ۳۶ (۲۸)

^۳ سوره ۲۸ آیات ۱۳ و ۱۴

عرضه کرده است.

آنچه اسلام و ادیان توحیدی از ما خواسته یا به ما پیشنهاد کرده‌اند ایمان به خدای واحد و انتظار و تدارک زندگی جاودانه آخرت است و خروج از اسارت و عشق ورزیدن انحصاری به لذت‌های کوتاه مدت زندگی خودخواهانه دنیا.

آنچه ادیان مذکور پست شمرده‌اند این است که انسان هستی خود را فدای جمع‌آوری مال و منال دنیا کرده، از تکالیف و حقوق یا نیازهای دیگران غمی به دل راه ندهد و هدف عالی‌تری نداشته باشد. قرآن تصریح می‌کند که خانه آخرت (خلد برین) به کسانی تعلق دارد که در روی زمین نه به تجمل و تن‌پروری و نه به فقر گرایند. آنچه روز واپسین به حساب می‌آید اعمال خوب یا بدی است که اشخاص در طول حیات خود نسبت به دیگران ابراز داشته‌اند.^۱

تمتع و برخورداری معقول و سالم از نعمت‌های طبیعی و بهره‌های معقول زندگی، که خالق جهان در اختیار و دسترس بشر گذاشته است، حتی زینت‌ها و جمال، به هیچ وجه نامشروع شناخته نشده است.^۲ به همین نحو، تلاش و تدبیر برای تامین زندگی خود و خانواده و نیز رفاه و آسایش و رشد و توسعه جامعه در اسلام سفارش شده است.

تجربه قرون اولیه توسعه و گسترش بی‌نظیر کشورهای اسلامی به خوبی شکوفا ساختن زندگی انسان را در اسلام نشان می‌دهد.

ترس از چیست؟

امیدوارم شرح خلاصه‌ای که ارائه گردید خوانندگان محترم را متقاعد ساخته باشد که اسلام - اسلام حقیقی قرآن و محمد - تضاد و ناسازگاری با مفاهیم عالی و ارزش‌های انسان‌مدارانه ندارد. ارزش‌هایی مانند دموکراسی، آزادی، پیشرفت، توسعه، عدالت و غیره. حتی اسلام خود از محرکین اصلی این ارزش‌ها بوده است و نه تنها از آنها دفاع کرده بلکه به تحقق آنها کمک نموده است. حتی حرکت اسلام خیلی پیش از اقدامات مغرب زمین در قرون اخیر، صورت گرفته است.

علاوه بر آن، اسلام مسلمانها و اهل کتاب را به وحدت و همکاری برای صلح و نیکوکاری، و بر ضد سلطه و بی‌عدالتی دعوت می‌نماید. آنچه اسلام برای مسلمانان نمی‌پذیرد و به جهاد علیه آن دعوت می‌کند قبول تحقیر و تهاجم یا پیروی از دشمن است.

اشتباه بزرگی است که بخواهند اسلام را با مارکسیسم و فاشیسم مقایسه کرده، آن را معادل یا جانشین مکاتب فوق در اغتشاشات جهان کنونی بدانند. دو ایدئولوژی نامبرده متروک یکی بر پایه نژادپرستی خودخواهانه و دیگری بر اساس دیالکتیک مبارزه دائم بین تز و آنتی‌تز استوار می‌باشد، در حالی که اسلام و ادیان توحیدی همه انسان‌ها را به وحدت و برادری دعوت می‌کنند و وعده جاودانگی می‌دهند.

به این ترتیب و با این احوال، کدام انگیزه موجه و قابل قبول برای بیم از اسلام و خصومت با آن از سوی غربی‌های با حسن نیت باقی می‌ماند؟ در حالی که اسلام، با استمداد از حق و حقیقت و دوستی،

۱. سوره ۲۸ آیات ۸۳ و ۸۴

۲. سوره ۷ آیات ۳۰ (۳۲) و ۳۱ (۳۳)

وعده و وسیله‌ای را برای بازگشت به صلح دائم و پایدار و ایجاد تفاهم و همکاری بین‌المللی پیشنهاد می‌نماید. آیا نباید در مورد آن به صورت جدی و واقع‌بینانه اندیشید و کار کرد؟

در انتظار تحقق چنین برنامه‌ها، باز هم تکرار می‌کنم و از همگان می‌پرسم که آیا اسلام آن طور که در قرآن و سنت پیامبر و خاندانش آمده است یک خطر جهانی است و آیا در دنیای خود آشفته حاضر، مسلمانان واقعاً امکان و قصد ایجاد خطر و تهدید جهانی را دارند؟

تصور من این است که هیچ‌کس به جد به چنین چیزی باور ندارد، مگر آن که غرب باز هم بخواهد سیاست سلطه بر سایر ملل را تعقیب کند و قصد داشته باشد که کشورهای در حال رشد را خفه کرده، با همکاری صهیونیسم، مسلمانان را دچار رعب و وحشت و وادار به خشونت و انتقام‌جویی نماید. معلوم است که در چنین شرایطی، حالت جنگ و ترور بیش از پیش به وخامت خواهد گرائید و مسلمانان و سایر ملل تحت فشار و ستم برای دفاع از شرافت و استقلال خود به هر قیمت از خود دفاع خواهند کرد. این بی‌عدالتی است که خصومت‌ها را زنده و همیشگی می‌کند، نه انصاف و انسانیت.

در پایان، من از مسلمانان نیز دعوت می‌کنم که بیش از پیش ایمان و اعتقاد خود را به عدالت و انصاف و بشردوستی مورد تأکید قرآن اعلام دارند و این اصول و احکام را در میان خود و نسبت به هموطنان نیز اعمال نمایند و برای تأسیس یک جامعه بین‌المللی مبتنی بر صلح و ترقی همکاری و همیاری کنند.

والسلام علی من اتبع الهدی

مهدی بازرگان

تهران - ۱۹۹۳/۱۱/۳